|  |
| --- |
| ( تاثیر رنگ در افزایش یا کاهش حس تعلق به مکان)  **اسما صبوحی نژاد** ، **مرتضی خسرونیا**   1. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه ارومیه 2. عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه |
| **(** **The effect of color to increase or decrease the sense of belonging to a place**)  Asma Sabouhinejhad ، Morteza Khosronia   1. Master of Architecture Student, Urmia University 2. Faculty member of Urmia University |
|  |
| asmasabouhi@ymail.com: E-mail |

**چکیده**

امروزه یکی از موضوعات مهمی که تحت تاثیر انسان و محیط می باشد، و طراحان به آن توجه بسیاری می کنند، حس تعلق می باشد. انسان زمانیکه مکانی را معماری میکند، باتوجه به معیارهای ادراکی و اجتماعی تلاش میکند، محصول نهائی یعنی حس برتر شخص را برآورد نماید. عوامل بسیاری مانند، آب و هوا، فضاهای محیطی، هویت، اشکال اجسام موجود و نیز رنگهای موجود و... تعلق فرد را نسبت به زندگی و لذت بردن از مکان را برمی انگیزد. زندگی اجتماعی انسان نیز بیشتر به مکانی سوق می یابد که آرامش روحی، ذهنی و جسمی را یافته باشد. وقتی که انسان با مکانی انس میگیرد، تمامی اجزاء محیط به فرد حس تعلق پذیری میدهد، چون هریک از این اجزاء دارای رنگ منحصربفرد و خاصی می باشد. تاثیر رنگ در محیط به گونه ای است که میتواند یادآور خاطرات تلخ و شیرین و حس های آشنا و نوستالژیک باشد و همچنین حضور فرد در آن محیط میتواند اورا شاداب و موفق و یا کسل و غیرموفق ببار آورد.

هدف پژوهش استخراج و بررسی مؤلفه های رنگها بعنوان عامل اثرگذار بر حس تعلق و همچنین تاثیرات روانشناختی رنگ ها بر مکان و میزان اثرگذاری رنگ در حس تعلق به مکان می باشد. از آنجائیکه تمام اجسام محیطی دارای رنگهای متفاوت می باشند، لذا حس تعلق افراد مختلف بصورت متفاوت خواهد بود.

در این پژوهش مطالعات، بصورت توصیفی- تحلیلی و روش جمع آوری اطلاعات، کتابخانه ای و مقالات مرتبط می باشد.

اهم نتایج و دست آوردهای این مقاله عبارتند از : میزان اثرگذاری رنگ ها در حس تعلق مکانی واهمیت شناخت انواع رنگها و تاثیرات آن بر روح و روان فردی و اجتماعی.

**واژه های کلیدی**

حس تعلق -رنگ –اثرگذاری

**Abstract**

Today, one of the most important issues affecting humans and the environment, and designers pay close attention to it, is the sense of belonging. When man architectures a place, According to social and perceptual criteria, it strives to assess the end product, the superior sense of person. Many factors such as climate, environment, identity, shapes of existing objects as well as colors, etc., stimulate one's attachment to life and enjoy the place. Human social life is more likely to move to a place, where he finds spiritual, mental, and physical comfort. When a human gets to a place, all components of the environment give the individual a sense of belonging, because each of these components has a unique color. The effect of color on the environment is such that it can be reminiscent of bitter and sweet memories and familiar and nostalgic feelings, And one's presence in that environment can make him happy and successful or bored and unsuccessful.

The purpose of this research was to extract and investigate the components of colors as a factor affecting sense of belonging, Also the psychological effects of colors on place and the amount of color effect on the sense of place. Since all environmental objects have different colors, the sense of belonging to different people will be different.

In this research studies are descriptive-analytical and method of gathering informations are library and related articles.

Important results and achievements of this article are: The effect of colors on the sense of place and the importance of recognizing the variety of colors and their effects on the individual and social psyche.

**Keywords**

Sense of belonging - Color – Influence

**مقدمه**

در تخصص طراحی فضای معماری کنونی، معنامندی فضایی از جمله مهمترین راهکارهای کیفیت بخشی به فضای معماری است و طراحان معمار در این زمینه بسیار تلاش میکنند، از این رو توجه به مفاهیمی همچون حسِ مکان و مؤلفه های تأثیرگذار بر آن بسیار مورد توجه میباشد

حس مكان از جمله مفاهيمي است كه شناخت بيشتر آن ميتواند به محققان و برنامه ريزان در زمينه هاي گوناگون ياري رسانده و در نهايت منجر به توسعه محيط شود. حس مكان به معناي دريافت ويژگيهاي معنايي و شخصيت مكان توسط استفاده كنندگان از محيط ميباشد. حس مكان موجب ايجاد حس رضايتمندي در استفاده كننده شده و با يادآوري فرهنگ يا تاريخ يك اجتماع و يا تجارب ذهني گذشته فرد، بر مفهوم هويت تأكيد كرده و كيفيت فضاي ساخته شده را براي مخاطب ارتقاء مي بخشد. ويژگي هاي كالبدي محيط كه شامل تعاملات اجتماعي و همچنين معاني هويتي و ذهنيت مي باشد، بر القاء حس مكان تأثير گذار ميباشد. بنابراين در حالات روحي و خاطرات هستمند « احساس نسبت به مكان » ميگيرد.

ازجمله ویژگیهایی که باید یک معمار برنامه ریز در ایجاد حس بیشتر نسبت به مکان توجه وافر داشته باشد رنگ ها میباشند. رنگ ها روح دارند و زنده اند، رنگ ها کلمه اند و همچنین کلمات سخن می گویند. از نهان سبز جنگل ها، از راز آبی آسمان و دریا ها، از شفافیت و زلالی قطرات باران و از پاکی سفید برف. رنگ ها از روح آدمی و دنیای پر رمز و راز انسان سخن ، می گویند و رنگ هایی که انسان ها بدان می پوشند و می نگارند و نقش می زنند نیز حکایت از گوشهای دیگر از درون ایشان دارد (کاشانی، 1934،74)

رنگ یک انعکاس مرئی است که در اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگها توسط اشیاء به وجود می آید. از دیدگاه علمی ثابت شده که همه رنگ ها از تشعشع های نور خورشید است و هر شیء به میزان شفافیت و خاصیت جذب پرتو ها، بعضی پرتوها را جذب می کند و برخی را بازتاب می دهد، در نتیجه آن شکل را به رنگ پرتوهای بازتاب شده میبینیم. در عرفان اسلامی حق به نوری بی رنگ تشبیه شده است و خلق به آبگینه ای رنگین. رنگ در جهان محسوس همنشین بی بدیل نور است و بلکه صورت متکثر از نور واحد. رنگ با تجزیه نور شکل گرفته و نمادین ترین تمثیل تجلی کثرت در وحدت را نمودار میسازد. از یک سو رنگ همان نور است همان وحدت و از سویی دیگر نور با تجزیه، تجلیات مختلف می یابد یا همان کثرت و حال نور که خود نماد کاملی از وحدت است با رنگ تجلی مییابد (بمانیان، عظیمی، 1389، 44)

باعنایت بر آگاهی و علم بوجود آمدن رنگ از برخورد و همنشینی کثرت نورها، میتوان بطور شفاف و کامل جواب سوالات زیر را بیان نمائیم:

- آیا رنگ می تواند بر نوع و چگونگی حس تعلق به مکان معماری اثر بگذارد و این اثرگذاری به چه میزان است؟

- رنگ چگونه می تواند حس تعلق به مکان معماری را افزایش یا کاهش دهد؟

**حس مكان:**

اصطلاح حس مكان از تركيب دو واژه حس و مكان تشكيل شده است. واژه حس در فرهنگ لغت آكسفورد سه معناي اصلي دارد: نخست يكي از حواس پنج گانه، دوم احساس، عاطفه و محبت كه در روانشناسي به درك تصوير ذهني گفته مي شود. يعني قضاوتي كه بعد از ادراك معناي شيء نسبت به خود شيء در فرد به وجود مي آيد كه مي تواند خوب، جذاب يا بد باشد، سوم توانايي در قضاوت درباره يك موضوع انتزاعي، مثل معناي حس در اصطلاح حس جهت يابي كه به مفهوم توانايي يك فرد در پيداكردن مسير يا توانايي مسير در نشان دادن خود به انسان است. در نهايت حس به معناي شناخت تام يا كلي يك شيء توسط انسان است. اما واژه حس در اصطلاح حس مكان بيشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه كلي مكان يا توانايي آن در ايجاد حس خاص يا تعلق در افراد است. اگر فضايي، خاطرات مخاطب خود را برانگيزد و ذهنيتي را براي او ايجاد كند، بر او تأثير مهم و گيرايي خواهد داشت. با مشاهده يا ادراك فضا ممكن است شخص با ياد خاطره اي مثبت يا منفي بيفتد. شباهت فضا و يا عناصري آشكار و پنهان در ذهنيت هاي قبلي خود مربوط ميسازد و پيش قضاوت هاي خود را راجع به فضاي جديد صادر ميكند. فرآيند اين هماني فرايندي است قياسي بين عينيتي موجود با اطلاعات و داده هايي از آن در ذهن (ذهنيت قبلي) هر فضا، با آنكه يك موجود مستقل خارجي است، ولي در فرآيند ادراك تبديل به يك پديده ذهني مي شود. (پاكزاد، ١٣٨٨)

**واكاوي حس تعلق به مكان:**

با توسعه جوامع انساني و بروز خلأ معاني در فضا هاي ساخته شده، كيفيت فضا ها و نقش مؤلفه هاي ادراكي در شكل دهي به فضا هاي مختلف مورد توجه طراحان و برنا مه ريزان قرار گرفته است. فضا هايي كه القاكننده ي احساس تعلق و هويت و به دنبال آن آرامش و لذت در ذهن مخاطب بوده و احساس حضور و بودن در مكان را در وي زنده مي سازد. از عوامل مؤثر در كيفيت معنايي فضاي معماري، و بسياري از قراردادهاي رواني - رفتاري « معاني » ميتوان به حس مكان اشاره كرد. حس مكان متأثر از اجتماع است. از نگاه پديدارشناسان، حس مكان به معناي مرتبط شدن با مكان به واسطه درك نمادها و ، فعاليتهاي روزمره است (رلف،١٩٧٦ ،43 ). ارزشهاي فردي و جمعي بر چگونگي حس مكان تأثير گذارند و حس مكان نيز بر ارزش ها، نگرش ها و به ويژه رفتار فردي و اجتماعي افراد در مكان مؤثر است و افراد معمولاً در فعاليتهاي اجتماعي با توجه به چگونگي حس مكانشان شركت مي كنند (فلاحت، ٥٨ ، 1385 ) حس مكان به معناي ادراك ذهني مردم از محيط و احساسات كم و بيش آگاهانه ، آنها از محيط خود است كه شخص را در ارتباطي دروني با محيط قرار مي دهد، به طوري كه فهم و احساس فرد با زمينه معنايي محيط پيوند خورده و يكپارچه ميشود. اين حس، عاملي است كه موجب تبديل يك فضا به مكاني با خصوصيات حسي و رفتاري ويژه براي افراد خاص مي گردد. حس مكان علاوه بر اين كه موجب احساس راحتي از يك محيط مي شود، از مفاهيم فرهنگي مورد نظر مردم، روابط اجتماعي جامعه در يك مكان مشخص حمايت كرده و باعث يادآوري تجارب گذشته و دستيابي « ساختار كالبدي » و « معاني » به هويت براي افراد ميشود. مهمترين عوامل مؤثر حس مكان در دو دسته فضا قابل بررسي هستند. علاوه بر مؤلفه هاي كالبدي كه نقشي مؤثر در شناخت ساختار و درك فضا دارند، معاني با ايجاد ادراكي دروني از فضا، عاملي در به وجود آمدن هويت، زيبايي و لذت از فضاي ساخته شده هستند (فلاحت، ١٣٨٥ ،58 )

**سطوح شكل دهنده حس مكان:**

حس مكان سطوح مختلفي دارد .شاماي در بررسي هاي خود در مورد سطوح مختلف احساس به مكان سه مرحله اصلي حس مكان، دلبستگي به مكان و تعهد به مكان را معرفي و اين حس را در هفت سطح طبقه بندي مي كند:

**\_ بي تفاوتي نسبت به مكان:** اين سطح معمولاً در ادبيات حس مكان مورد توجه نيست اما در سنجش حس مكان مورد استفاده قرار ميگيرد.

**\_ آگاهي از قرارگيري در يك مكان:** اين سطح هنگامي است كه فرد مي داند در يك مكان متمايز زندگي مي كند و نمادهاي آن مكان را تشخيص مي دهد ولي هيچ احساسي كه او را به مكان متصل كند، وجود ندارد.

**\_ تعلق به مكان:** در اين سطح فرد نه تنها از نام و نماد هاي مكان آگاه است، بلكه با مكان احساس بودن و تقدير مشترك داشتن نيز دارد. در اين حالت نماد هاي مكان، محترم و آنچه براي مكان رخ مي دهد، براي فرد نيز مهم است.

**\_ دلبستگي به مكان:** در اين سطح فرد ارتباط عاطفي پيچيده اي با مكان دارد. مكان براي او معنا دارد و مكان محور فرديت است و تجارب جمعي و هويت فرد در تركيب با معاني و نماد ها به مكان شخصيت ميدهد. در اين حالت بر منحصر به فرد بودن مكان و تفاوت آن با مكان هاي ديگر تأكيد مي شود.

**\_ يكي شدن با اهداف مكان:** اين سطح نشان دهنده درآميختگي و پيوستگي فرد با نيازهاي مكان است. در اين حالت در فرد شور، عشق، حمايت و از خود گذشتگي نسبت به مكان وجود دارد.

**\_ حضور در مكان:** در اين سطح به نقش فعال فرد در اجتماع كه علت آن تعهد به مكان است را ميتوان مشاهده نمود.

**\_ فداكاري براي مكان:** اين سطح بالاترين سطح حس مكان است و فرد عميق ترين تعهد را نسبت به مكان دارد و فداكاري هاي زيادي در جهت گرايشات، ارزش ها، آزادي ها و رفاه در موقعيت هاي مختلف از خود نشان ميدهد. در اين سطح آمادگي براي رها كردن علايق فردي و جمعي به خاطر علايق بزرگتر نسبت به مكان وجود دارد. (1991 ، shamai )

دو سطح اوليه مورد اشاره، عمدتاً سطوح ادرا كي و شناختي فرد نسبت به مكان را شامل مي شود، از سطح سه به بعد، ابعاد احساسي فرد نسبت به مكان را شامل ميشود، به طوري كه رلف نيز بر عميق ترين سطح وابستگي به مكان به صورت ناخودآ گاه اشاره مينمايد و اعلام ميكند ناآگاهانه بودن اين حس زماني خود را نشان ميدهد كه فقدان يا جدايي فرد و مكان اتفاق بيفتد و حس تعلق داراي طيف وسيعي از بي مكاني تا تعلق و هم ذات پنداري شديد با مكان مي باشد (فروزنده ومطلبي، ٢٠١١ )

**عوامل تشكيل دهنده حس مكان:**

بررسي ادبيات پيرامون حس تعلق به مكان چنين مي نماياند كه انديشمندان اين حوزه از چهارچوب هاي مختلفي اين بحث را پي گرفته اند و اين تفاوت در نگرش، دسته بندي هايي را در قلمرو حس تعلق مي طلبد. از جمله اين ابعاد كه بويژه در روانشناسي محيطي مورد توجه واقع شده است را مي توان: بعد اجتماعي، بعد احساسي و شناختي و بعد كالبدي نام برد كه در ادامه بحث به توضيحاتي چند از اين ابعاد پرداخته خواهد شد.

**عوامل اجتماعي**

نقش متغيرهاي اجتماعي نظير فرهنگ، نمادها و نشانه هاي اجتماعي نيز از اهميت بالايي برخوردار است، يادآوري انسان از مكان نوعي يادآوري خويشتن است و در اينجا تصاوير ذهني از پيش شكل گرفته مكان زماني معنا پيدا ميكند كه دركي نسبت به يك مكان، آن را معنادار كرده و به آن هويت مي بخشد حسي از آن صورت گرفته و تصويري ذهني از خود به جاي گذاشته باشد. در مجموع مكان (كالبد + فعاليت) و تصوير ذهني كه از آن باقي مي ماند در شكل دادن هويت محل زندگي و انسان از مؤثرترين عوامل هستند (حبيبي، ١٣٨٧ ). در اصل همه انسانها داراي نياز اجتماعي هستند و در هرم نيازهاي انساني در جستجوي تعلق به خويشاوندان و دوستان مي باشد در اين مرتبه از حس تعلق محيط به عنوان بستر فعاليت هاي اجتماعي و فرهنگي است كه افراد عناصر كالبدي را بر اساس ادراك و نظام شناختي خود كشف تفسير و تعبير ميكنند و در اصطلاح انسان ها به صورت جمعي از محيط رمز گشايي مي كنند. در اين دسته از عوامل عناصر كاربري نظير فرمها شامل اشكال، بافت و رنگ منبعث از لايه هاي اجتماعي محيط نقش ارتباطي با استفاده كنندگان را ايفا مي نمايند كه هر يك بر اساس داده هاي فرهنگي در طول تاريخ معماري محيط به دست آمده و حاوي معاني خاص خود مي باشند. (جوان فروزنده و مطلبي، ١٣٩٠ ).

**عوامل ادراكي و شناختي:**

چنان كه گفته شد حس مكان تركيبي اسـت پيچيـده از معـاني، نمادهـا و كيفيت هايي كه شخص ياگروه به صورت خودآگاه يا ناخودآگاه از فـضا يـا منطقــه اي خــاص ادراك مــيكننــد(1991,(Dingenmans in Shamai معاني و مفاهيمي كه پس از ادراك مكـان توسـط فرد رمزگشايي ميشود ازعوامل ايجاد حس مكان هستند. در اين صـورت حس مكان تنها به معناي يك حس يا عاطفه يا هرگونه رابطـه بـا مكـاني خاص نيست، بلكه نظام و سـاختاري شـناختي اسـت كـه فـرد بـا آن بـه موضوعات، اشخاص، اشيا و مفاهيم يك مكان احساس تعلق پيدا ميكنـد. از اين رو افراد بدون حس مكان قادر به زندگي در محيطي خاص نيـستند، چرا كه حس مكان توانمندي فضا يا مكان در ايجاد حسي خـاص نـسبت

به كليت مكان است و با اين حس، مكان رابطـه فـرد بـا تمـامي مفـاهيم، اشخاص و ساير موضوعات موجود در آن مكان را تأمين ميكنـد. در ايـن مفهوم، حس به معناي احساس مرحله قبل از ادراك نيست بلكه به معنـاي عاطفه يعني مرحله پس از شناخت است. به اين ترتيب مكـان هـا در افـراد مختلف حسهاي متفاوتي ايجاد ميكننـدو نقـش شخـصيت و تجـارب

گذشته انسانها در دريافت اين حس مؤثراست. فضايي كه در فـرد حـس مكان و تعلق ايجاد ميكند ديگربراي او فضا نيست و تبديل به يك مكان ميشود. در اين صورت مكان كليتي ميشودكه مردم تمـام فعاليـت هـا و اتفاقات را با آن ميشناسند، مثلاً مردم وقتي كه به مسجدي وارد ميشـوند با مكان مسجد مواجه ميشوند نه با اشكال مجـرد، مـردم، نمـاز و فـضا و همين توانمندي مكان است كه در وراي اجزا و فعاليت ها موجب احـساس تعلق به مكان مسجد ميشود.

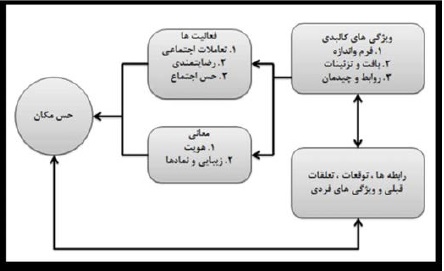
تعلق به اجتماع نيز ازعوامل مؤثر در ايجاد حس مكـان اسـت چنـان كـه هيومن حس مكان را شامل تعلق به اجتماع و حس محلي تعريف كـرده اسـت. از نظـراو حـس مكـان ادراك فـردي مـردم از محـيط خـود و احساسات كم و زياد آگاهانه آنها از آن محيط است. حس مكان شخص را به گونه اي با محيط پيوند ميدهدكه فهم و احساس انسان با زمينه معنايي محيط به يكپارچگي ميرسـد(1992,Hummon ) فريتـز اسـتيل معتقد است حس مكان هر محيط بستگي به نحـوه ارتبـاط انـسان بـا آن محيط دارد از نظراو (1981,Steele ):

1 .رابطه انسان و مكان تعاملي است، يعني انسان ها چيزهاي مثبت يا منفي را به محيط مي دهنـدو سـپس از آن مـيگيرنـد. بنـابراين چگونگي فعاليت هاي مردم در كيفيت تأثير محيط بر آنها اثـر گـذار است.

2 .تصور مكان نه فقط كالبدي، بلكه رواني يا تعاملي است و حـس مكان به عنوان يك تجربه از تركيب يك مكان ـ رفتـار وآن چـه انسان به آن مي دهد، به وجود مـي آيـد، بـه بيـان ديگـر برخـي از چيزهايي كه انسان در مكان ايجاد ميكند، بدون او و مـستقل از او به وجود نمي آيند.

3 .برخي از فضاها آن چنان روح مكان قويي دارندكه برانسان هاي مختلف تأثيرات مشابه مي گذارند.

بنابراين انسان به مكاني كه در آن زندگي ميكند، از پيش، مجموعـه اي از راهي كه انسان بـا مكـان مفاهيم فرهنگي مي دهدو اين پيش مفهوم ها مواجه ميشود را شكل ميدهد. همچنين قرارگاه هاي رفتـاري بـرانـسان تأثيرمي گذارند و براي اين تـأثيرات الگوهـايي وجـود دارد و مـردم نيـز بـا كيفيت طراحي كالبدي و مراقبت مكانها بـرقرارگـاه هـاي رفتـاري تـأثيرمي گذارند. اين تأثيرات ميتواندكوتاه بلندمدت، مثبت يا منفي باشد.



نمودار ١: مدل عوامل مهم شكل دهنده حس مكان)فلاحت، ٢٠٠٦)

**عوامل كالبدي:**

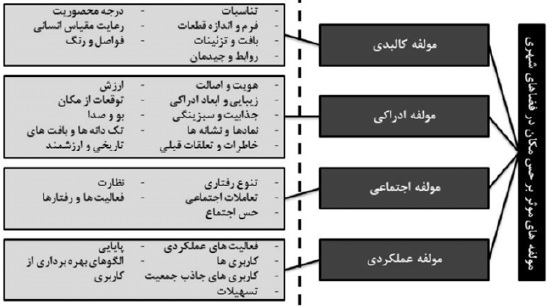
از نظر فريتز استيل مهم ترين عوامل كالبدي مؤثردر ادراك و حس مكان، اندازه مكان، درجه محصوريت، تضاد، مقيـاس، تناسـب، مقيـاس انـسانيف اصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بـصري است(1981,Steele) او همچنين خصوصياتي نظيرهويت، تاريخ، تخيـل و تـوهم، راز و رمـز،، امنيت، سرزندگي، لذت، شگفتي شور و خـاطره را موجـب برقـراري رابطه متمركز با مكان ميداند. از نظر سالواسن حس مكان از تعامل سـه عنصر موقعيت، منظر و درهم تنيدگي فردي به وجود مي آيدكه هركدام از آنها به تنهايي براي خلق حس مكان كافي نيست. عوامل مختلفـي چـون بي حوصلگي، يكنواختي ساختمان ها و ظهورعصر ديجيتالي تهديدي براي حـس مكـان بـه حـساب مـي آينـد(2002,Salvesen ). از نظـراو شخصيت كالبدي، مالكيت، اصالت، ساكنين و وسايل رفاهي، طبيعت مانند آب،گياهان، آسـمان، خورشـيدو فـضاهاي خـصوصي و جمعـي؛ اجـزاي تـشكيل دهنده مكان هستند،كه در خلق حس مكان مؤثرند.

از نظر يان زو ساختارهاي معنايي فضا و محيط سـاخته شـده بـراي ايجـاد مجموعه هايي ازكيفيات خاص و به وجود آمدن حس مكان نقـش دارنـد (1995,Xu ) ،و حس مكان به نگرشها، جهان بيني ها و پيوند افراد بـا مكان مانند نام مكان، حكايات مربـوط بـه مكـان، تجربـه هـاي مكـان و پيوندهاي معنوي با مكان بستگي دارد. او سه متغير اصلي حـس مكـان را خوانايي ، ادراك محيط بصري وهمـاهنگي قرارگـاه رفتـاري بـا محـيط بصري مي داند.

از نظر نوربرگ شولتز حس مكان در مكان هايي يافت ميشـود كـه داراي شخصيت مشخص و متمـايز هـستند و شخـصيت محيطـي از چيزهـاي ملمـوس سـاخته شـده كـه داراي مـصالح، شـكل، بافـت و رنـگ اسـت (1997,Schuls-Norberg) همچنـين از نظـرليـنچ نيـز حـس مكان عاملي است كه ميان انسان و مكان ارتباط برقرار كرده و وحدت بـه وجود مي آورد و فضا بايد هويت قابل ادراكي داشته باشدو قابل شناسايي و به ياد ماندني و نمايان باشد تا حس مكان ايجادكند . اين نوع حس مكـان ميتواند احساس تعلق نيز به همراه داشته باشد(لينچ،1376) جنيفركـراس نيزعوامل مؤثر بر حس مكان را چگونگي رابطه با مكان و حـس اجتمـاع ميداند و رابطه با مكان را به صورت هاي زندگي نامه اي، معنوي، عقيـدتي، روايتي، مادي و وابستگي اجباري دسته بندي مي كندكه با عـواملي ماننـد هويت، درونيت و رضايتمندي پنج تـراز مختلـف از حـس مكـان را ايجـاد ميكنند .(Cross,2001)

بنابراين بررسي ها نشان مي دهد ويژگي هـاي كالبـدي محـيط بـا ايجـاد معاني و تأمين فعاليتهاي خاص، در ايجاد حس مكان مؤثر است. تأمين فعاليت ها از فضا با رضايتمندي از ويژگي هاي متغيرمحيط مانند دما، صدا و امكان انجام فعاليت هاي فردي و تعاملات اجتماعي توسط عناصر ايـستاي محيط مانند ابعاد، تناسبات و فرمها به وجـود مـي آيـد. شـناخت و عاطفـه نسبت به فضا با درك معاني، نماد ها، زيبايي شناختي فرمي و معنايي فضا و هويت مندي با آن حاصل ميشود.

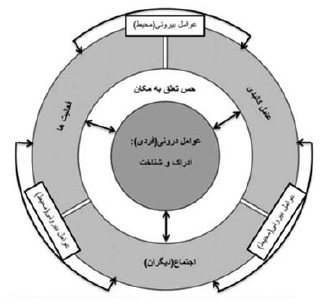
**مؤلفه كالبدي، مؤلفه ادراكي، مؤلفه اجتماعي و مؤلفه عملكردي**

****

نمودار ٢: معيارهاي سنجش حس مكان در فضاهاي شهري (مير غلامي و ايشم، ١٣٩٥)

**بررسي تاثير عوامل بيروني و دروني حس تعلق به مكان**

با توجه به آن چه كه در پيرامون حس تعلق به مكان در فوق بدان اشاره گشت، به طور كلي عوامل ايجاد كننده حس تعلق را ميتوان به دو دسته عوامل بيروني و دروني دسته بندي كرد و اين دسته بندي با دسته بندي ديگري كه شامل فرد، محيط و ديگران است، قابل انطباق است. در حالي كه عوامل بيروني حس تعلق شامل محيط كالبدي و نقش اجتماع و ديگران است، عوامل دروني نيز ويژگيهاي فردي و عوامل ادراك و شناخت را شامل ميشود.



نمودار ٣- نمودار عوامل شكل دهنده حس تعلق به مكان در دو دسته عوامل دروني و بيروني

و آيتم هاي آن، ماخذ: سياوش پور، جهرمي، رامشه، ١٣93

فلاحت و نوحی (1931) در تحقیق خود باعنوان "ماهیت نشانه ها و نقش آنها در ارتقای حسِ مکان در فضای معماری" باهدف بررسی نقش نشانه ها در ادراك مفاهیم معنایی و نقش آن در ارتقای حسِ مکان، پس از بررسی ویژگی های مختلف نشانه ها با دیدگاهی ساختارگرایانه به مطالعه ماهیت این عناصر در معماری و نحوه ادراك مفاهیم نشانه شناسانه پرداخته اند. حسِ تعلقی مکان یکی از مهمترین معیارهای کیفیت معنایی فضای معماری است که در آن چگونگی تاثیر معانی نمادین بر حسِ تعلق به مکان از دیدگاه پدیدار شناسی بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان میدهد که مدل پیشنهادی تحقیق حاضر چگونگی تأثیر عوامل نشانگی بر حسِ تعلق به مکان را توضیح میدهد. در بررسی عوامل مؤثر بر نشانه های یادشده که در ایجاد حسِ مکان مؤثرند، این نتیجه حاصل آمد که جنبه های مختلف نشانه ها در مقیاس ها و مؤلفه های خاصی در طراحی فضا تجلی بیشتری دارند. باتوجه به بررسی این متون حضور رنگ در فضای معماری باعث رونق حس مخاطب و درگیری بیشتر و حس مندانه تر وی با این مکان میگردد. معمار با استفاده از رنگ، متناسب با فضا، تمرکز یا ریتم، تحرك و شادابی را به وسیله تراکم یا پراکندگی رنگ ها و یا تنوع و یکنواختی رنگه ا ایجاد میکند.

**رنگ**

هنگامی که انسان به مرور زمان با یک فضا انس میگیرد و نسبت به آن احساس تعلقِ خاطر پیدا میکند، این فضا برای او ارزشمند میشود و حس آشنا و نوستالژیکی در قبال آن فضا دارد. این نکته قابل نتیجه گیری است که رنگ در مکان معماری قابلیت خاطرهِ سازی دارد. رنگ هم از ویژگیهای بنیادی محیط و مشخص ترین صفت جدا کننده دو محیط است و همینطور در بار بصری مکان تأثیر به سزایی دارد. بافت و رنگ بر بار بصری، مقیاس و کیفیت انعکاس نور اثر میگذارد و اگر طراحی بدون هماهنگی رنگ ها صورت گیرد ویژگی مکان از دست میرود. رنگ باعث تغییر محیط میشود، برای انسان قابلیت خاطره سازی دارد و تغییراتی در بینش و رفتار انسان ایجاد میکند و این موضوع برای انسان حس نوستالژیک دارد. رنگ باعث میشود که مکان معماری دارای حسی به نام وابستگی یا در عنوان خاص خود حسِ تعلق شود. پس رنگ یک عنصر بسیار مهم برای ایجاد حسِ تعلق به مکان معماری است.

**تأثیرات روانشناختی رنگ**

رنگ عبارت است از یک انعکاس مرئی، که در اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگها توسط اشیاء بوجود میآید (بلوردی، 1387) رنگ زیبایی های هستی و شناخت ابعاد آن را از طریق تفاوت ها، نمایان می کند (شکاری نیری، 1381،177) تأثیر رنگ بر انسان از تأثیر صدا بیشتر است. رنگ به ما کمک میکند تا به یکپارچگی جسم و روح و جان برسیم و یا میتوانند در توجه ما به احساس درونِ خود، و در بروز احساسات مؤثر باشند(فلمار، 1376 ، 12) درخشندگی رنگ به عنوان یک عامل محیطی ، کمک میکند که مردم نسبت به محیطشان حساس و هوشیار باقی بمانند(کارکیا، 1375 ،41) احساس هایی که از دیدن نورهای رنگی در انسان بوجود می آید و دریافت های ذهنی رنگ ها، برگرفته از درون اوست(شکارینیری، 1381 ، 181)

**رنگ و فضا**

رنگ در شکل گیری فضا نقشی موثر و تاثیر گذار دارد. رنگ از لحاظ اقلیمی می تواند بسیار موثر باشد. در گذشته رنگ ها را متناسب با شرایط اقلیمی و فرهنگی هر منطقه به کار می بردند. مثلا در مناطق سردسیری کشور از رنگ هایی گرم و در مناطق گرمسیری (کویر) از رنگ های سرد استفاده می کردند. شاید به نظر عجیب برسد که در حوزه حس بصری رنگ، حرارت را می توان تشخیص داد. به هر حال تجربه نشان داده است که بین دو آتلیه که یکی با رنگ سبز آبی و دیگری با قرمز نارنجی رنگ شده باشد، ۵ تا ۷ درجه اختلاف حرارت از طریق ذهنی احساس می شود. به عبارت دیگر، کسانی که در آتلیه سبز هستند، در ۱۵ درجه سانتیگراد احساس سرما می کردند، اما در اتاقی که با رنگ قرمز نارنجی رنگ شده بود در دماهای ۱۱ تا ۱۳ درجه سانتی گراد نیزاحساس سرما نمی کردند. حقیقت این است که رنگ آبی سبز جریان خون را کند و رنگ قرمز-نارنجی همانند داروی محرکی است که باعث حالت هیجانی و تسریع جریان خون در بدن می گردد. اما متاسفانه در طراحی فضاهای شهرهای امروز کمتر به تناسبات رنگی، اقلیمی و فرهنگی توجه می گردد و بهره گیری از رنگ ها در ساماندهی فضاهای شهری از روند متعادلی برخوردار نمی باشد و این امر سبب ظهور شهرهایی با فضاهای نامطلوب و در نهایت نارضایتی شهروندان از محیط زندگی اجتماعی شان شده است. رنگ در تعریف فضا نیز بسیار موثر است. یکی از راه های تفکیک بخش های مختلف یک فضا در مکان هایی که فضای باز و یک تکه دارند استفاده از رنگ های متفاوت می باشد و خط عمودی که بین دو فضا ایجاد می شود محدوده آن را مشخص می کند. چنانچه ما فضاهای شهری را شامل فضاهای مقدس و نا مقدس، فضاهای عمومی، فضاهای کارکردی (فضاهای مسکونی، کاری، اوقات فراغت و حمل و نقل عمومی و فضاهای جغرافیایی بدانیم یکی از راه هایی که می تواند تمایز این فضاها را به خوبی برای شهروندان مشخص و تعریف نماید کاربرد صحیح رنگ ها می باشد و این امر مستلزم این است که طراح و برنامه ریز شهری به خوبی با فرهنگ ساکنین یک شهر آشنایی داشته باشد و بایدها و نبایدها، ارزش ها، عقاید و باورهای آنان را بشناسد و بداند چه رنگ هایی برای شهروندان دارای معانی نمادین و حاوی بار ارزشی و معنایی هستند. در این صورت است که امکان طراحی فضاهایی خوانا و با قابلیت درک بصری فراهم می گردد (هر رنگ ضمن داشتن معانی خاص و نمادین در هر فرهنگ به طور کلی و جهانی نیز مبین برخی معانی و مفاهیم است مثلا اینکه رنگ آبی را در همه جا، رنگ آرامش و سکون می دانند). پس بدین منظور تعامل و کنش متقابل میان معماران و انسان شناسان امری غیر قابل اجتناب می باشد و بر هر دو گروه لازم است که رنگ ها و ویژگیهای آنها را به خوبی بشناسند و بدین ترتیب در کنار هم و با مساعدت یکدیگر در جهت ساماندهی فضاهایی با هویت و با معنا گام بردارند (آبی زاده، ۱۳۹۳).

**رنگ و شکل**

شکل ها نیز دارای خصوصیت گویا و معنی دار نظام زیباشناختی خود هستند. در طراحی، می بایست کیفیت های معنی دار شکل و رنگ با یکدیگر مطابقت داده شوند، یعنی شکل و رنگ در معنی دار بودن و مفهوم خود یکدیگر را تایید و اثبات نمایند. سه شکل اصلی مربع، مثلث و دایره نیز مانند سه رنگ اصلی قرمز، زرد و آبی دارای خصوصیات مفهومی و بیانی مشخص هستند. مريع، نمایانگر ماده، وزن و حدود مشخص است و حسی از کشش و امتداد و تجربه حرکت را القاء میکند. مربع با رنگ قرمز منطبق است و وزن حجم قرمز با شکل سنگین و ساکن مربع مطابقت دارد. مثلث با زوایای حاد و تند، تاثیر ستیزه جویی، پرخاش و تهاجم را ایجاد می کند. مثلث سمبل تفکر است و حالت و خصوصیت بی وزن آن با زرد روشن هماهنگی دارد. دایره بر عکس مريع، احساسات را ملایم و معتدل می کند و حس آرامش و حرکت آرام و آهسته را القاء می نماید. دایره، سمبل روح است که در درون خود همواره در حال حرکت است. تطابق و تناسب هر رنگ با شکل مربوط به خود مستلزم همانندی و توازن است. اگر رنگ ها و شکل ها در بیان مفاهیم و حالات توافق داشته باشند، تاثیرات آن دو چندان خواهد بود.

**رنگ و بافت**

جنس و بافت عامل مهمی است که باعث زنده شدن رنگ ها می شود. در واقع برخی رنگ ها تنها در صورت قرار گرفتن در جنس و بافت مناسب می توانند همنشینی زیبایی را ارائه دهند، این موضوع از دو دیدگاه قابل بررسی است 1- وقتی نور از بافت های مختلف بازمی تابد، ما تاثیرات مختلفی را مشاهده می کنیم. شاید این بازتاب درخشان، مات، شفاف یا کدر باشد یا نرمی و زبری بافت آن توجه انسان را به خود جلب کند ٢- ما از لحاظ فیزیکی نیز می توانیم از بافت سطوح لذت ببریم و این زمانی است که بافت و جنس سطح مورد نظر نیز با زیبایی ظاهری آن هماهنگی داشته باشد. ایجاد تعادل میان بافت های سخت و نرم، راهی بسوی ایجاد فضایی مناسب و دلنشین است. اتاق خوایی به رنگ تماما سفید شاید به تاثیر گرمابخش و جذاب تخته های عسلی رنگ کف اتاق احتیاج داشته باشد. اما این رنگ می تواند از تخته های چوبی و روغنی کف، کفپوشی از گیاه آگاوه، یک قالیچه پشمی شیک، درخشندگی نخود رنگ پوشش کف، چوب پنبه یا سنگ تامین شود. معمولا بافت اشياء به رنگ آنها عمق می دهد و توجه شما را به ابعاد مختلف آنها جلب می کند. بهتر است در میان روکش های مبلمان داخلی و روکش دیوارها تنوع ایجاد شود مثلا در کنار انواع پارچه های نرم و لطيف ابریشمی، تافته و چرمی از پارچه های ضخیم تر بافت دار یا پارچه های کتان طبیعی و حتی پارچه های توری شفاف استفاده کنیم، یا در کنار سطح صاف و صیقلی رنگ دیوار از آجرهای زبر و سخت قرمز- قهوه ای بهره ببریم. خوب است خاطر نشان کنیم که کنار هم قرار دادن سطحی بافت دار و خشن و سطحی صاف و صیقلی موجب ایجاد نوعی تضاد زیبا و جذاب می شود چرا که سطح بافت دار و زبر، نور را به خود جذب می کند و سطح براق، نرم و صاف، نور را منعکس می کند. با معرفی بافت و رنگ های مختلف در انواع پارچه ها و سطوح متفاوت می توانید فضایی زیبا و غنی تر را ایجاد کنید. برای مثال قرار گرفتن یک پارچه چرمی به رنگ سبز مغز پسته ای در مقابل دیواری با رنگ بژ ظاهر زیباتری نسبت به قرار گیری پارچه ای صاف و بدون بافت از همین رنگ در مقابل این دیوار ایجاد می کند. به علاوه بافت ها، طرح ها و وجود لوازم غیر معمول و متفاوت می تواند موجب رویایی، رسمی و حتی خیلی مناسب تر به نظر رسیدن فضای یک اتاق شود. به این ترتیب، ترکیب بافت ها و رنگ ها به ایجاد فضایی دلنشین می انجامد.

**رنگ و نور**

قدرت نور در تمام شکل هایش، ابزار موثری برای تغییر کیفیت هر رنگ و فضای خاص در طراحی معماری می باشد. گاهی اوقات اثر نور چندان مورد توجه قرار نمی گیرد، اما این عنصر عملا قدرت آن را دارد که تاثیر رنگ را کاملا از بین ببرد یا به بهبود آن کمک کند. وقتی رنگ و بافت را انتخاب می کنید، آنها را در نور طبیعی روز، در زمان های مختلف بررسی کنید. این کار را قبل از آنکه در مورد رنگ دقیق مورد استفاده تصمیم بگیرید انجام دهید زیرا برخی رنگ ها مثل بنفش یاسی یا آجری با کمترین تغییر در نور طبیعی یا مصنوعی، کاملا تغییر می کنند. نور درخشان روز، بهترین نور برای کار کردن است و نور هالوژن نیز بسیار به مشخصات نور طبیعی نزدیک است. حباب های تنگستن نیز ته رنگی از زرد و نارنجی دارند که بر رنگ آمیزی اتاق ها و دیوارها تاثیر می گذارد. لامپ های فلورسنت هم رگه ای از نور سرد و تند آبی دارند. حتی رنگ نور طبیعی نیز در طول روز تغییر می کند. درست بعد از سحر، این نور بیشتر زرد است: در حالی که هنگام غروب به رنگ قرمز می گراید. تفاوت فصل ها و تفاوت های جغرافیایی نیز نور طبیعی را تحت تاثیر قرار می دهد. سقف سفید حدود ده تا پانزده درصد از نور را باز می تاباند و از هر رنگ دیگری بهتر است. بنابراین مهم است که هنگام اضافه کردن رنگ به دکوراسیون داخلی، سقف ها و کف ها را هم در نظر بگیریم. به طور معمول در طراحی داخلی، به کف یک رنگ خنثی میزنند تا چشم به سمت آن کشیده نشود. به همین ترتیب، سقف با مایه های کم رنگ نیز به طور بصری، ارتفاع و فضای اتاق را افزایش می دهد و به چشم اجازه می دهد که روی دیوارها، رنگ و سایر عناصر داخلی متمرکز شود. در این راستا تفاوت نیز از اهمیت برخوردار است. همان طور که مناظر مختلف در آفتاب تابستان و آسمان پاییز کاملا متفاوت هستند. فضاهای داخلی نیز با هم تفاوت دارند. بنابراین چشم دارای خصوصیت ذاتی مقایسه است. حتی اگر یک ظرف سیب سرخ هم تحت نور خاصی کمی آبی به نظر برسد، چشم با رنگ دادن دوباره به سایر رنگ های اطراف آن، این تفاوت را جبران می کند، به طوری که به شکل یک طیف جدید و اندکی تغییر یافته درآید و موزون باشد.

قبل از انتخاب رنگ فضا، فکر کنید که چگونه و در چه زمانی قرار است از آن استفاده شود. یک اتاق نشیمن با نور خوب طبیعی را به راحتی می توان به رنگ سیر در آورد اما در اتاق های شمالی، هر نور طبیعی باید تا حد امکان با انتخاب ته مایه های کم رنگی از کرم یا زرد افزایش یابد. در اتاقی که پنجره کم دارد و نور مصنوعی است، باید رنگی را انتخاب کرد که در زیر نور لامپ، خوب به نظر برسد. در هنگام نور پردازی روی کلیه رنگ های تابناک فقط مقدار اندکی نور مصنوعی مورد نیاز است. از نور پراکنده، لامپ هایی با نور زرد، یا تور آتش برای ایجاد جوی بسیار زیبا در اتاقی که در آن زرد یا نارنجی به کار برده اید استفاده کنید. لامپ سقفی می تواند ترکیب رنگ هایتان را به شکلی ناخوشایند به نظر برساند. لامپ های رشته ای، زرد را پررنگ تر و پرمایه تر می کنند و لامپ های فلورسنت درست برخلاف آنها زرد را به سمت طیف سیز مایل به آبی کدر متمایل می کنند (این لامپ ها پالت رنگ های گرم را نابود می کنند) و لامپ های هالوژن آن را به شکل واقعی که در روز ظاهر می شوند نمایان می سازند. حباب های تنگستن موجب می شوند رنگ زرد کم رنگ در شب، بسیار کم رنگ شود در حالی که رنگ آجری، تحت نور تنگستن به نارنجی می گراید و رنگ های سبز ملایم به رنگ زرد- سبز تبدیل می شوند و بنفش نیز به رنگ قهوه ای کدر بدل می شود. رنگ های زرد، سبز و کرم، فضاهای گرفته را درخشان و روشن می کنند. لامپ های سفید پر نور برای اتاق خواب بیش از اندازه قوی هستند، اما نور واقعا کافی را برای محیط های کاری فراهم می کنند. نور مستقیم خورشید رنگ های درخشان و روشن را مات و کمرنگ می کند. رنگ قرمز تیره تحت نور تنگستن، اندکی نارنجی به نظر می آید در حالی که تحت نور فلورسنت، قرمز به رنگ بسیار پر جاذبه ای بدل می شود، همین رنگ تحت نور زرد خیابان به قهوه ای متمایل می شود.

**تاثیرات روانی رنگ ها**

هر چه سطح کاربرد رنگی از ترکیب رنگی انتخابی برای فضای شما وسیع تر باشد، تأثیر آن نیز بیشتر خواهد بود. از ترکیب رنگ ها برای ایجاد هماهنگی و هارمونی استفاده می کنند. از نظر دیداری، هماهنگی، در چیزی است که موجب لذت چشم می شود. این هماهنگی بیننده را مجذوب کرده و احساس نظم و تعادل را در او ایجاد می کند. هنگامی که چیزی ناهماهنگ است: یا خسته کننده است یا وحشتناک. از طرفی هارمونی بیش از حد نیز به ترکیبی بسیار ملایم و نچسب تبدیل می شود و بیننده را آنطور که باید مجذوب و علاقمند نمی کند و بالعکس عدم حضور آن نیز تصویری به وجود می آورد که هیچ چشمی تحمل دیدن آنرا ندارد. مغز انسان هر چیزی را که قابلیت سازماندهی نداشته و نامفهوم باشد، پس می زند. عمل دیدن به حضور یک ساختار منطقی نیاز دارد و هماهنگی رنگی می تواند این علاقه به دیدن و حس تعادل را به وجود بیاورد. به طور خلاصه، یکپارچگی مفرط موجب تحریک ناپذیری و پیچیدگی مفرط موجب تحریک بیش از اندازه مغز می شود.

**نتیجه گیری**

اگر فضايي، خاطرات مخاطب خود را برانگيزد و ذهنيتي را براي او ايجاد كند، بر او تأثير مهم و گيرايي خواهد داشت. فضايي كه در فـرد حـس مكان و تعلق ايجاد ميكند ديگربراي او فضا نيست و تبديل به يك مكان ميشود. فضا بايد هويت قابل ادراكي داشته باشدو قابل شناسايي و به ياد ماندني و نمايان باشد تا حس مكان ايجادكند که اين نوع حس مكـان ميتواند احساس تعلق نيز به همراه داشته باشد.

عوامل تشکیل دهنده حس مکان عوامل اجتماعی ، عوامل ادراکی- شناختی و عوامل کالبدی می باشد که مهمترین آن مؤلفه های کالبدی و ادراکی است. مهم ترين عوامل كالبدي مؤثردر ادراك و حس مكان، اندازه مكان، درجه محصوريت، تضاد، مقيـاس، تناسـب، مقيـاس انـساني ،فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بـصري است و همچنین حس مكان در مكان هايي يافت ميشـود كـه داراي شخصيت مشخص و متمـايز هـستند و شخـصيت محيطـي از چيزهـاي ملمـوس سـاخته شـده كـه داراي مـصالح، شـكل، بافـت و رنـگ اسـت. حضور رنگ در فضای معماری باعث رونق حس مخاطب و درگیری بیشتر و حس مندانه تر وی با این مکان میگردد. رنگ باعث میشود که مکان معماری دارای حسی به نام وابستگی یا در عنوان خاص خود حسِ تعلق شود. پس رنگ یک عنصر بسیار مهم برای ایجاد حسِ تعلق به مکان معماری است. ترکیب رنگها و شکل ها وبافت ها و توجه به نور و موقعیت یک مکان تاثیر آن را چند برابر خواهد کرد.

از آنجائیکه رنگها به احساس درون آدمی اثر میگذارند باعث میشود، جسم و روح و جان در یک مسیر یکپارچه عمل نمایند و باعث احساسات مؤثر در محیط باشند مثلا شخصی که خلق تند و مزاج گرمی را داراست و محیط دارای آب و هوای گرمسیری است، نباید از رنگهای گرم مثل قرمز، نارنجی و... استفاده کرد. حتما لازمست از رنگهای سرد و ملایم مثل سبزروشن یا آبی آسمانی و... بهره برد.پس اگر به حس ادراکی و اجتماعی انسان آگاه باشیم و علم بکارگیری رنگها را بدانیم حتما با رنگ آمیزی تمام اجزاء محیط میتوانیم حس تعلق فرد را به مکان افزایش دهیم.

**مراجع**

1. اسماعیل زاده: مجید، میرزایی: عاطفه (1397)، روانشناسی رنگ ها در معماری
2. جوان فروزنده: علي، مطلبي: قاسم، ( ١٩٣١ )، مفهوم حس تعلق به مكان وعوامل تشكيل دهنده آن"، مجله هويت شهر، شماره ٣، بهار و تابستان ٩١
3. فلاحت، محمدصادق ( ١٣٨٥ ). مفهوم حس مكان و عوامل شكل دهنده آن، هنرهاي زيبا